

## الگوی سیاست جنائی افتراقی در امور کیفری خانواده با خروج از صلاحیت دادسرا

مهدی شیداییان<sup>۱</sup>، علی عبدالهی<sup>۲</sup>، سید محمود میرخلیلی<sup>۳</sup>، محمد علمی کجبادی<sup>۴</sup>

### چکیده

رویکرد قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در ایجاد نظام حقوقی خانواده، منبعت از شرع اسلام و منطبق بر اقتضائات جامعه، بر بنای تعالی و تحکیم بنیان خانواده استوار یافته است. پژوهش حاضر با هدف تجزیه و تحلیل سیاست جنائی موجود در امور کیفری خانواده با تمرکز بر ساختار نظام عدالت کیفری در انطباق با این ارزش‌ها، واقعیت‌ها و اقتضائات، به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که وضعیت کنونی ساختار نهاد‌های عدالت کیفری کشور در حوزه خانواده، با تدوین راهبردهای سزاگرایانه و امنیت‌مدار از سویی و تعیین مراجع متعدد برای رسیدگی به دعاوی و منازعات خانوادگی و رشد افسارگسیخته این ساختارها از سوی دیگر، با شرع، قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام و رهیافت‌های مدیریتی و جرم‌شناختی فاصله معناداری دارد. در عمل، این ساختارهای پراکنده، نه تنها کارآمدی لازم برای تحقق اهداف اختصاصی و افتراقی پیش‌بینی شده در آن سیاست‌ها را ندارد بلکه با اثربخشی معکوس، مقدمات فروپاشی نهاد خانواده را فراهم می‌کند. بنابراین تدوین و طراحی سیاست جنائی افتراقی برای حوزه خانواده با توجه به شرایط، اقتضائات و اهداف خاص ضرورت دارد. از این رو، پیشنهاد می‌شود در این سیاست جنائی افتراقی، با اولویت بخشی بر رسالت ترویج تشکیل، تعالی و تحکیم خانواده، نهاد‌های پراکنده موجود حذف شود و دادگاه خانواده موجود در نظام قضائی کشور، در جایگاه واحدی متمرکز، سیاست جنائی افتراقی مدون مذکور را به شیوه‌ای فراگیر بر کلیه موضوعات خانوادگی و جامعیت در ابعاد مختلف نهاد خانواده، اعمال نماید.

**واژگان کلیدی:** سیاست جنائی افتراقی، ساختار، سیاست‌های کلی، دادسرا، خانواده.

نوع مقاله: ترویجی تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹  
۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: m\_sheidaean@ut.ac.ir

۲. استادیار مدیریت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Email: a.abdollahy@gmail.com

۳. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mirkallili@ut.ac.ir

۴. دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران.

Email: elmimk@iu.ir

## The Pattern of Differential Criminal Policy in Family Criminal Affairs by the Removal of the Jurisdiction of the Prosecutor's Office

Mahdi Sheidaian<sup>1</sup>, Ali Abdollahi<sup>2</sup>, Seyed Mahmoud Mirkhalili<sup>3</sup>, Mohammad Elmi Kojabadi<sup>4</sup>

The approach of the Islamic Republic of Iran's constitution and general policies to establishing a family legal system emerges from the religion of Islam, is in accordance with society's conditions, and is based on improving and strengthening the foundation of family. This descriptive-analytical research aimed to analyze the current criminal policy in family criminal affairs with an emphasis on the structure of criminal justice system, which is in conformity with these values, realities, and conditions. The results showed that there is a big meaningful gap between the current situations of the structure of our country's criminal justice institutions in the realm of family and Sharia, our country's constitution, general policies, and managerial-criminological approaches, because of, on the one hand, formulating punitive and security-centered strategies, and the other hand, determining multiple authorities to handle the family claims and disputes, and the increasing growth of these structures. In practice, not only do these separate structures not have the necessary efficiency for achieving the specific and differential goals predicted in those policies, but also those provide the requirements of the collapse of family by the inverse efficiency. Therefore, regarding the specific conditions, requirements, and goals, it is necessary to design and formulate a differential criminal policy for the realm of family. In this differential criminal policy, this research suggests deleting the current separate structures, along with prioritizing the formation, improvement, and strength of family, and the current family court in our country's judicial system, with a unique centralized position, applies this differential criminal policy in a comprehensive manner to all different family issues and dimensions.

**Keywords:** differential criminal policy, structure, general policies, the prosecutor's office, family.

---

**Paper Type:** Review

**Data Received:** 2019 / 12 / 29

**Data Revised:** 2020 / 04 / 04

**Data Accepted:** 2020 / 04 / 28

1. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Law Faculty, Farabi Campus – University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: m.sheidaeian@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Management, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran.

Email: a.abdollahy@gmail.com

3. Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Law Faculty, Farabi Campus – University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

4. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Aras International Campus – University of Tehran, Jolfa, Iran. Email: elmimk@iu.ir

خانواده واحد بنیادین اجتماع است که نتیجه استحکام آن، تعمیق روابط انسانی و تضمین حیات جامعه است. براساس بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود. در واقع هیچ بازخوردی به میزان تلاش جامعه برای بقای خانواده نمود عینی و واقعی ندارد و به هر میزان که جامعه برای ارتقای جایگاه و منزلت خانواده همت کند به همان تناسب نیز خانواده بنیان‌های جامعه را تقویت می‌کند. ماهیت کارکردها و سطح اجرای آنها در خانواده از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. نظم بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولیدمثل، مراقبت و نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان، اجتماعی کردن کودکان، تثبیت جایگاه اجتماعی و تعیین پایگاه‌ها و فراهم کردن امنیت اقتصادی از جمله این کارکردهاست. (کوئن، ۱۳۷۲). ابتناء بنیان خانواده، سیاستی جامع مانند بهره‌مندی از نظام حقوقی واقع‌بینانه و عالمانه‌ای را می‌طلبد که سیاست جنایی آن بر رهیافت‌های علمی و سنجیده استقرار یافته باشد. این نظام حقوقی باید از اصول و قواعد حاکم بر حقوق خانواده و ناشی از مبانی اخلاقی تبعیت کند و نباید معلول شرایط و اقتضاعات صرف مدیریت‌گرایی و مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی باشد. این سیاست جنایی در بعد تقنینی باید با پرهیز از کیفرگرایی و الگوهای امنیت‌مدار به سوی کیفرزدایی و بهره‌مندی از رویکردهای دادرسی عادلانه و یافته‌های عدالت‌ترمیمی حرکت کند. اهمیت اجتماعی خانواده باید محرک قانون‌گذار در حمایت از آن باشد؛ هر قاعده‌ای که قانون‌گذار در این باره می‌آورد، می‌تواند در تحکیم یا تضعیف آن مؤثر باشد. بنابراین، قانون‌گذار باید در ارتباط با خانواده با احتیاط کامل عمل کند (صفایی، ۱۳۷۲).

برخلاف تعالیم مکاتب آسمانی، رویکردهای قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، تعیین مراجع صلاحیت‌دار متعدد برای رسیدگی به دعاوی و منازعات خانوادگی روبه‌گسترش است و بیم آن می‌رود که رفته‌رفته نظام حقوقی آن از هم بپاشد و تأثیرات منفی آن بیش از کارکرد مثبتش شود. در وضعیت کنونی، واحد اجرائیات ثبتی (به موجب بند ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه)، قاضی شورای حل اختلاف در دعاوی ثلاثه (به موجب

بند ۹ ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۹۴)، دادگاه حقوقی (به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۷۳-۱۳۹۷/۹/۲۰- هیأت عمومی دیوان عالی کشور در شأن تجدیدنظر از آرای قاضی شورای حل اختلاف)، محاکم خانواده (به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده و دادسرای عمومی و انقلاب) و محاکم کیفری (به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲) در فرآیند رسیدگی به پرونده‌های امور خانواده دخالت دارند. این روند ناصواب، امکان برنامه‌ریزی برای تحکیم بنیان خانواده را مخدوش و سازماندهی و هماهنگی برای رسیدن به اهداف سازمانی دستگاه قضایی در حوزه حفظ و تقویت جایگاه خانواده را با چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌کند.

پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی، سیاست کیفری حاکم بر ساختار قضایی کشور در رسیدگی به جرایم خانوادگی را به‌طور منصفانه نقد نموده و با توجه به اهمیت نهاد خانواده در حیات جامعه، ساختار موجود آن را تجزیه و تحلیل کرده است. همچنین میزان انطباق آن را با موازین شرع مقدس، سیاست‌های کلی و قانون اساسی سنجیده و برای برون‌رفت از وضعیت غیرقابل پذیرش موجود با توجیحات عقلایی، حقوقی، جرم‌شناختی و مدیریتی راهکاری ارائه داده است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

### ۲-۱. مبانی نظام حقوقی خانواده

نظم حقوقی، مجموعه مقرراتی است که قدرت عمومی، آن را با عنوان مقررات زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند. از نظر منابع، حقوق بر قواعدی متکی است که ارزش خود را از قدرتی که آنها را دیکته کرده است، می‌گیرد. فلسفه حقوق نشان می‌دهد که در جامعه، نظم حقوقی (یعنی، سطحی از نظم که در روابط اجتماعی از اجبار قدرت‌های عمومی ناشی می‌شود) در بین نظم اجتماعی خودجوش (یعنی، نظمی که در روابط اجتماعی بدون اجبار برقرار می‌شود) و نظم اخلاقی (یعنی، نظمی که در روابط انسان‌ها با معیار عدالت‌آرمانی، برترین نظم تلقی می‌شود) موضعی میانه دارد. (پل ریبیر، ۱۳۹۲) در ادیان آسمانی، قواعد فردی و اجتماعی منشأ وحیانی دارند. هر اجتماع انسانی برای تأمین امنیت، استقرار عدالت و



تنظیم روابط اعضا نیازمند نظام حقوقی مبتنی بر اقتضائات حاکم و واقعیت‌های موجود خویش است و مبنای اصلی شکل‌گیری نظام‌های حقوقی از ایجاد و تشکیل جامعه ناشی می‌شود. با ایجاد اجتماع انسانی، ضرورت ایجاد یک نظام حقوقی مبنا و مرجع رجوع اعضا احساس می‌شود. علاوه بر مبانی عمومی مذکور، توجیهات اختصاصی دیگری برای ایجاد نظام حقوقی خانواده وجود دارد که شرایط و اقتضائات خاص از جمله نقش و جایگاه خانواده در قوام جامعه، نقش‌های متفاوت اعضا، نابرابری موقعیت و توانمندی‌ها و لزوم حمایت از اطفال را می‌توان نام برد.

خانواده نیز که نهادی اجتماعی است برای تشکیل، تعالی، تنظیم روابط اعضا و تثبیت و تداوم حیات خود نیازمند نظام حقوقی است. هرچند شاکله روابط خانوادگی بر اصول، موازین و دستورات اخلاقی استوار است، اما واقعیت‌های موجود جوامع بشری و پیچیدگی‌های روزافزون روابط خانوادگی تأثیرات عمیق و گسترده آن بر حیات اجتماعی و ضرورت حفظ نوع بشر، تدوین نظام حقوقی خانواده را اجتناب‌ناپذیر کرده است. این نظام حقوقی با توجه به شکل اجتماعی خانواده باید از چهارچوب‌های کلی نظام حقوقی تبعیت کند و با توجه به ماهیت خاص موضوعات خانوادگی نیازمند بهره‌مندی از نگرش‌ها و رویکردهای افتراقی است. از طرف دیگر از نظر صبغه مذهبی حاکم بر حوزه خانواده، سنخیت نظام حقوقی با معیارهای دینی برای مقبولیت و پذیرش فراگیر آن لازم و ضروری است. براین اساس، بنیان نظام حقوقی جامع در حوزه خانواده جز با بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان حقوقی و فقهی، پایبندی به سیاست‌های کلی و رعایت منشور اساسی که همانا قانون اساسی کشور است، قابل پی‌ریزی نیست. از این رو، بررسی وضعیت موجود و تطبیق آن با سیاست‌ها ضرورت می‌یابد و به طور قطع برای نتیجه‌بخش بودن این بررسی‌ها باید پازل‌های متعدد یک نظام حقوقی در فرایند بررسی، هم به طور مجزا و هم به شکل سیستمی، تجزیه و تحلیل شود. بررسی کل نظام حقوقی در یک تحقیق فراگیر مقدور است، اما به دلیل اولویت‌بندی در بخش‌های مختلف و نیز به هم‌ریختگی و بی‌نظمی سیاست‌های تقنینی و قضایی موجود (بیش از همه در بخش قواعد شکلی و در حوزه ساختاری)، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با ترسیم وضعیت موجود و تطبیق آن با سیاست‌ها راهکاری ارائه شود.

## ۲-۲. نگرش دین اسلام

اسلام برای برنامه زندگی فردی و اجتماعی بشر والاترین، ناب‌ترین و نوترین حقوق را وضع کرده است که هیچ قانون‌گذاری هر اندازه که فضل و دانش داشته باشد در وضع چنین قوانین والایی نمی‌تواند با این آیین برابری کند. (قرشی، ۱۳۸۹) از نظر اسلام اگرچه هر فردی برای خود خیر و شری دارد، اما سعادت هر شخص مبتنی بر اصلاح اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند (کمال مصطفی، ۱۳۸۷). اندیشمندان اسلامی بر نقش حیاتی خانواده در تحقق این اصلاح تأکید دارند. حفظ و استحکام بنیان خانواده از جمله موضوعات مهم در اسلام است. ازدواج، سنت نبوی است و خانواده لازمه رشد و تعالی زوجین، بقای نسل و تربیت فرزندان صالح است.

از منظر قرآن کریم خانواده مأمّن آرامش، موضع مودت و محل نزول رحمت پرورگار است (رک، ۱۰، روم: ۲۱) و حفظ و تقویت اساس خانواده رستگاری انسان‌ها را تضمین می‌کند. آنچه زوجین باید بدان توجه نمایند حفظ محبت خدادادی بین آنهاست و با شناخت آفت‌ها و آسیب‌های حریم خانواده، آن را بی‌بوسته کانون محبت و مودت نگه دارند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶). در آیات متعددی از قرآن تصریح شده است که باید حقوق همه اعضا و افراد خانواده رعایت شود (رک، ۱۰، طلاق: ۶). نظام حقوقی اسلام اوصاف و ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ و حیانی بودن قوانین، حکم بر اساس «ما انزل الله» و ضرورت اقامه عدل و قسط، پایه‌های نظام قضایی اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۹۰). قواعد دادرسی کیفری در نظام حقوق اسلامی با آنچه که در دنیای خارج از اسلام می‌گذرد، متفاوت است و با وجود ساده و کامل بودن با روش‌های دادرسی اتهامی، تفتیشی و مختلط، سنخیت ندارد (آخوندی، ۱۳۷۲).

در نظام حقوقی اسلام، سیستم وحدت قاضی حاکم است و مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی قطعی تفکیک نشده است. قاضی رسیدگی‌کننده صلاحیت دارد که به تمام مراحل آن رسیدگی کند، حکم دهد و آن را اجرا نماید. (آخوندی، ۱۳۷۲) سیاست جنایی اسلام نسبت به عرصه‌های حقوق عمومی و خصوصی افتراقی است. در عرصه حقوق عمومی به شدت بر لزوم رسیدگی و اعمال کیفر و عدالت کیفری تأکید دارد، اما در عرصه حقوق خصوصی با تأکید بر عدم مداخله کیفری، سیاستی مبتنی بر بزه‌پوشی، عفو و احسان



و کاربست نهاد توبه نوعی عدالت ترمیمی را مطلوب و مؤثر می‌داند. سیاست کیفری اسلام در مقابله با بزهکاری بر افتراقی بودن راهبردها در حقوق کیفری ماهوی و شکلی استوار است (میرخلیلی، ۱۳۹۳). آیات تمدن ساز قرآن کریم در این بخش پراز عناوین معروف، احسان، عفو و عمل صالح است.

اسلام، با وجود تأکید بر حاکمیت موازین اخلاقی و تشریح حقوق همه اعضا خانواده نسبت به یکدیگر، اصل عدم مداخله کیفری در امور خانواده را پذیرفته است. تأکید بر حضور داوران در اختلافات خانوادگی که نقش نمایندگان جامعه و میانجی را ایفا می‌کنند مؤید پذیرش نگرش‌های عدالت ترمیمی، مشارکتی و تأییدی بر لزوم سیاست افتراقی در تنظیم قواعد ماهوی و شکلی خانواده در این آیین دارد. از طرف دیگر، اسلام با اهتمام به امر تربیت دینی بر کارکردهای جامعه‌پذیری خانواده و اتخاذ رویکردهای پیشگیری اجتماعی در این حوزه تأکید دارد و با کاربست سیاست کیفری امنیت‌گرا در حوزه خانواده، منافات دارد و شاکله دادرسی آن با ساختار تقنینی و قضایی فراتخصصی و پراکنده موجود این بخش سازگار نیست. به طور قطع نباید با وجود این همه قواعد ماهوی و ساختاری متقن منبعث از شرع و منطبق با واقعیات اجتماعی، نوعی وادادگی در نظام سیاست‌گذاری جنایی کشور در حوزه خانواده استمرار داشته باشد و نهادهای متعدد و متنوع موجود را در امور قضایی خانواده دخیل دانست؛ به‌ویژه در امور کیفری که نظام دادرسی موجود، آثار مخرب غیرقابل جبران بر نهاد مقدس خانواده دارد.

### ۲-۳. نگرش قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی خردمندانه و افتراقی نسبت به موضوعات خانواده دارد؛ زیرا با وجود ترسیم خطوط کلی قانون‌گذاری در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی برای این نهاد، نسخه جداگانه‌ای را ضروری می‌داند و در اصل ۱۰ مقرر می‌دارد:

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.



وضع قوانین و اساس برنامه‌ریزی‌های حوزه خانواده با رویکرد تقویت استحکام خانواده استوار شده است. در این اصل، اهداف و مبانی تأسیس نظام حقوقی خانواده مشخص شده است، اهداف وضع قوانین حوزه خانواده، تشکیل آسان و تثبیت جایگاه آن است و مبانی استنباطی آن، حقوق و اخلاق اسلامی است. در اصل ۲۱ قانون اساسی آمده است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و امور زیر را انجام دهد: ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده و...». از این منظر نیز اساس و فلسفه تشکیل دادگاه خانواده استحکام بنیان خانواده است. مأموریت تکلیفی قانون اساسی در تشکیل دادگاه خانواده معطوف به وظیفه اختصاصی شده است که با رسالت معمول تأسیس محاکم متفاوت است. قانون اساسی با تعیین اهداف خاص از تدوین قوانین و تشکیل محاکم در حوزه خانواده رویکردی افتراقی نسبت به سایر قوانین و محاکم را با تأکید بر حفظ و ارتقای منزلت آن پذیرفته است. در حال حاضر، تدوین سیاست‌های جنایی کیفرمدار و وضع قوانین شکلی در حوزه خانواده با تعیین مراجع صلاحیت‌دار متعدد، مغایر با اصل ۱۰ قانون اساسی است و برآیند تصمیمات و خروجی مراجع صلاحیت‌دار متعدد مذکور نمی‌تواند به تحقق اهداف مورد نظر بیانجامد. طرح مطالبه مهریه در واحد اجرائیات ثبتی، دعاوی ثلاثه در نزد قاضی شورای حل اختلاف و تعیین دادگاه‌های حقوقی به عنوان مرجع تجدید نظرخواهی از آرای قاضی شورا توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تحقیقات مقدماتی موضوعات کیفری در دادسرا و رسیدگی به موضوعات کیفری در دادگاه کیفری، برخلاف اصل ۲۱ قانون و برخلاف حفظ کیان خانواده، تضعیف روابط زوجین و دشواری بازگشت به زندگی مشترک را به دنبال دارد.

## ۲-۴. نگرش سیاست‌های کلی نظام

در تدوین سیاست‌های کلی نظام، بند ۷ از سیاست‌های کلی خانواده آمده است: بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه خانواده متناسب با نیازها و مقتضیات جدید و حل و فصل دعاوی در مراحل اولیه توسط حکمیت و تأمین عدالت و امنیت در تمام مراحل انتظامی، دادرسی و اجرای احکام در دعاوی خانواده با هدف تثبیت و تحکیم خانواده از منظر سیاست‌های کلی نظام در حوزه خانواده برخی موضوعات جلوه و نمود بازتری نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارد

که عبارتند از: ضرورت تدوین نظام حقوقی خانواده، ضرورت حل و فصل دعاوی خانوادگی در مراحل اولیه، ضرورت کاربست حکمیت در آن دعاوی و ضرورت تثبیت و تحکیم خانواده.

براین اساس، وجود ایراد در نظام حقوقی موجود نسبت به امور خانواده مفروض است و پی‌ریزی آن در چهارچوب اصول و قواعد حقوق خانواده با رعایت الزامات سیاست‌های کلی حاکم بر این بخش لازم است. از الزامات این سیاست‌ها، اولویت بخشی و اهتمام اساسی به حل اختلافات و رفع منازعات در مراحل اولیه شکل‌گیری آنهاست. این راهبرد، خردگراست؛ زیرا در این مراحل، اختلافات نارس و آسیب‌پذیرند و از نظر مدیریتی نیز اقدامات در این مراحل، اثربخشی بیشتری نسبت به سایر مراحل دارند. علاوه بر این اولویت، مکانیسم و روش حکمیت، رویکرد قضا‌زدایانه‌ای است که این سیاست‌ها بر اعمال آن تأکید دارند تا از ورود اختلافات و منازعات خانوادگی به فرایند عادی رسیدگی‌های قضایی پرهیز شود. روح حاکم بر این دادگاه، ورود این امور به عرصه فرایند عادی کیفری را که از مسیر دادسرا آغاز می‌شود، نفی می‌کند.

سیاست‌گذار، فراسوی اهداف نظام عدالت‌کیفری و رسیدگی‌های قضایی به تصریح بر تأمین عدالت و امنیت با هدف تثبیت و تحکیم خانواده تأکید می‌کند. این رویکرد نوعی هدفمندکردن عدالت و امنیت است و منظور آن است که فقط تأمین امنیت و تحقق عدالت در این عرصه کافی نیست. رسالت این فرایندها باید تحکیم بنیان خانواده باشد؛ این هدف و رسالت چنان اهمیتی دارد که بر دیگر اهداف نظام قضایی وارد و حاکم است و مانع از اتخاذ رویکردهای صرف حقوقی و کیفری از ناحیه متولیان امر در امور خانوادگی می‌شود. بدیهی است که تأمین هدف خاص با توسل به روش و وسیله عام، مقدور نیست و نمی‌توان با تعقیب و تحقیق در دادسرا نسبت به امور کیفری خانواده به آن هدف رسید. در مجموع، ره‌آورد سیاست‌های کلی نظام در بخش خانواده، تمرکز اختلافات و منازعات در دادگاهی تخصصی است تا برآیند اقدامات فروع قضایی و رسیدگی‌های قضایی، تحقق اهداف تحکیم بنیان خانواده را تضمین کند.

### اول، اقتضای قضات دادسرا

مقامات دادسرا که آنها را قاضی ایستاده می‌گویند عبارتند از: دادستان، معاون دادستان، دادیار و بازپرس. (مصدق، ۱۳۹۳) این واقعیت که بیشتر قضات دادسرا به اقتضای شرایط، حساسیت‌های بیشتری دارند، غیر قابل انکار است. آنها نسبت به قضات دیگر آسیب‌پذیر و آسیب‌زاترند. از نظر جوانی و مجرد، آسیب‌پذیرترند و به علت تجربه کم، امکان خطای شغلی بالاتری دارند. از سوی دیگر برای رعایت مصالح سوابق تقنینی، شرایط خاصی برای قضاتی که به امور خانوادگی رسیدگی می‌کنند، پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، به اقتضای این واقعیت از دو جنبه اهمیت دارد که موضوعات خانوادگی در دادسرا مطرح نشود؛ هم برای پرهیز از خطاهای شغلی قضاوت‌های اولیه و ایمن‌سازی خانواده و هم برای کنترل تأثیرات منفی زوجین و سیانت از قضات کم‌تجربه.

### دوم، اقتضای فضای حاکم بر دادسرا

فضای حاکم بر دادسرا حاکمیتی است، حال آنکه موضوعات خانوادگی برای طرح، فضای حکمیتی را ترجیح می‌دهند. شرایط در فضای پیرامونی دادسرا به علل مختلف از جمله وجود فاعلین معنوی جرایم، وثیقه‌گذاران کرایه‌ای و دلالت دروغین، مناسب حضور خانواده‌ها نیست، حتی از نظر ضرورت‌های موجود، بازرسی در بدو ورود به دادسرا اعمال می‌شود حال آنکه در امور خانوادگی، ضرورت‌های مذکور منتفی است. سالن‌های دادسرا محل تردد و حضور بزه‌دیدگان نشان‌دار و خشمگین، بزهکاران دستبنددار، پابنددار و خشن است که حضور زوجین با سایر اعضای خانواده به‌ویژه فرزندان در این مکان‌ها خالی از اشکال و آسیب نیست. در مجموع، فضای دادسرا فضای مناسبی برای طرح موضوعات خانوادگی نمی‌باشد.

### سوم، اقتضای موضوعات مطروحه در دادسرا

قاضی دادسرا در وجه غالب، در مقام اعمال حاکمیت با موضوعات خشن و زمخت کیفری روبروست و در این میان، ورود موضوع کیفری خانوادگی تغییرات سریع‌اندیشه‌ای، گفتاری و رفتاری را ایجاد می‌کند که در عمل، وی را با چالش‌های فراوانی روبرو می‌نماید. در



محاکم کیفری، فضای کیفرگرا حاکم است و قضات روحیه اعمال عدالت کیفری دارند؛ چون بیشتر موضوعات مطروحه، اقتضای سزاگرایی دارد. در عمل نیز با انجام تحقیقات دادسرا پالایش اساسی صورت گرفته است و درصد بالایی از پرونده‌ها به محکومیت منجر می‌شود، از این رو طرح حداقلی موضوعات کیفری خانوادگی نمی‌تواند وضعیت حاکم بر قضات محاکم کیفری را تغییر دهد.

#### چهارم) اقتضای فلسفه تشکیل دادسرا

مبانی تشکیل دادسرا بر ضرورت حفظ حقوق عمومی استوار است و از نظر تاریخی نیز حضور نماینده حاکمیت در دعاوی مطروحه برای دفاع از حقوق قدرت عمومی جامعه خواستگاه آن است. دادسرا نهادی قضایی است بدون آنکه حق دادرسی داشته باشد و وظیفه اصلی آن آماده‌سازی کیفرخواست عمومی و تسهیل رسیدگی دادگاه است. (آشوری، ۱۳۸۸) از سویی وظیفه نهاد دادسرا کشف جرم و تعقیب بزهکاران است و از سوی دیگر، موضوع آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به دعاوی عمومی است. رسیدگی به حیثیت عمومی جرم، موضوع اصلی و رسیدگی به حیثیت خصوصی آن موضوع تبعی یا فرعی دادرسی‌های کیفری است (آخوندی، ۱۳۷۲). برآیند وظیفه و موضوع مذکور، رسالت دادسرا را به دعاوی عمومی محدود می‌کند. صرف نظر از اینکه شاکله خانواده با اصول اخلاقی عجین شده است و حوزه دخالت جامعه در آن باید به شدت محدود شود، اما وجود نظام حقوقی برای این نهاد اجتماعی لازم و ضروری است. این نظام حقوقی، با لحاظ اقتضای موضوعات مطروحه در آن ماهیتی خصوصی دارد و براین اساس نیز حقوق خانواده در چهارچوب حقوق خصوصی قرار گرفته است.

با یک بررسی ساده در میان پرونده‌های کیفری خانوادگی این نتیجه به دست می‌آید که نه تنها رویکردهای کیفرگرا موجبات تأمین عدالت و امنیت را فراهم نمی‌کند بلکه در اغلب موارد تضعیف روابط زناشویی و فروپاشی خانواده و در نهایت بی‌نظمی و ناعدالتی مستمری را در پی دارد. از این رو، صرف نظر از اینکه در جرم‌انگاری حوزه خانواده باید تجدید نظر اساسی صورت گیرد، باید در آیین رسیدگی به موضوعات کیفری تحولاتی اعمال شود تا دادسرا از نظر فلسفه وجودی و اهداف مهم فرارو از ورود به منازعات کیفری خانواده منع شود تا نقش

منفی حاکمیت در امور خانواده مدیریت شود و بتواند در جرایم مهم ایفای نقش کند.

### پنجم) اقتضای عملکرد دادسرا

بحث مهم دیگر، موضوع کارکرد دادسراست. برای اینکه دادسرا بتواند در جرایم مهم به صورت شایسته تکالیف و وظایف قانونی خود را انجام دهد باید بازتعریفی در مسئولیت‌های آن صورت گیرد. مهار ورودی پرونده به دادسرا به این مفهوم است که در یک روند منطقی، موارد ضرورت دار وارد رسیدگی فرآیند دادسرا شود. در این روند منطقی، توجهی به میزان ورودی پرونده نمی‌شود بلکه رابطه موضوع با امنیت عمومی، عدالت و میزان نقش حقوق عامه در آن است که ضرورت مداخله دادسرا را توجیه می‌کند. براین اساس، چه بسیار موضوعاتی که بدون وصف جزایی نیز توجیه ورود دادسرا را دارند و چه بسیار موضوعاتی که با وصف کیفری، ضرورتی به مداخله و اتلاف توان دادسرا را ندارند. از جمله اموری که با وجود توصیف کیفری قانون‌گذار، ضرورتی به مداخله دادسرا ندارد، جرایم خانوادگی است.

### ۲-۴-۲. توجیحات ناظر بر تمرکز امور خانواده در دادگاه خانواده

#### اول) توجیحات حقوقی

از اصول حاکم بر حقوق خانواده می‌توان به اصل تقدم اخلاق بر حقوق و اصل خصوصی بودن آن اشاره کرد. این اصول، قواعد بنیادین برای تدوین‌کنندگان سیاست‌ها، واضعان قوانین، صاحب‌منصبان امر قضا و متولیان امر اجرا در حوزه خانواده است. طبیعت خانواده و نوع رابطه اعضای آن با یکدیگر به نحوی است که حقوق به تنهایی قادر نیست این روابط را تنظیم و تعدیل کند. از این رو، طرح بحث حقوق خانواده به جای اخلاق خانواده و اولویت دادن به آن را مضرو آن را برخلاف مصالح خانواده می‌داند. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶) در خانواده‌های موفق، مبنای روابط بین اعضا اخلاق است. جایی که احسان، عشق، تعاون و محبت، حکومت کند نوبت به قواعد خشک و خشن حقوقی نمی‌رسد. این موضوع به این مفهوم نیست که حقوق خانواده نظام‌مند نیست بلکه مؤید این است که شاکله و بنیان خانواده بر قواعد اخلاقی بنا شده است. چه بسیار خانواده‌هایی که با اتکا بر همین قواعد اخلاقی، خانواده را به سرمنزل مقصود رسانده‌اند و برای تنظیم روابط بین اعضا، قواعد حقوقی به‌کار نبسته‌اند.



با وجود تقدم اخلاق بر حقوق در حوزه خانواده، براساس نگرش واقع‌بینانه بر وضعیت کنونی خانواده‌ها، اساس تعريف نظام حقوقی و کاربست قواعد حقوقی برای نهاد خانواده به‌طور استثنایی اجتناب‌ناپذیر است. اصل خصوصی بودن حقوق خانواده مانع از مداخله جامعه در امور مربوط به آن است. به عبارت دیگر، حوزه خانواده محل اعمال و نفوذ قانونی قواعد حقوق عمومی نیست. این امر به طریق اولی محدودیت‌های شدیدی برای ورود قواعد کیفری به عرصه خانواده اعمال می‌کند. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته است: هیچ کس در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله خودسرانه واقع شده، به شرافت، اسم و رسمش حمله شود. هر کس حق دارد در مقابل این‌گونه مداخلات و حملات، زیر حمایت قانون قرار گیرد.

این محدودیت‌ها نه تنها مانع ایفای نقش حمایتی جامعه از خانواده‌ها نیست بلکه کارکرد ایجابی، مفهوم و ماهیت مداخله و الزام قواعد حقوقی را به دنبال ندارد. زن و شوهر در ایجاد رابطه زناشویی، آزادی کامل دارند، ولی ناگزیرند تا آثار عقد را چنان‌که حقوق معین کرده است، بپذیرند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷) براین اساس است که مقنن در سال‌های ۱۳۴۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۹۲ قوانینی با عنوان قانون حمایت خانواده وضع کرده است. باید گفت که برخی از اندیشمندان، قواعد پذیرفته شده در همین قوانین حمایتی را به علت حمایت غیر معقولانه و یک‌جانبه از حقوق زن، مقدمه فروپاشی خانواده می‌دانند. ره‌آورد این سیاست‌ها، بر تمرکز امور خانواده و حل و فصل دعاوی و منازعات کیفری زوجین در نهاد تخصصی دادگاه خانواده تأکید دارد تا برآیند اقدامات فوق‌قضایی و رسیدگی‌های قضایی باعث تحقق اهداف پیش‌بینی شده در آن سیاست‌ها شود. از سوی دیگر، به‌طور قطع نهاد‌های قضایی متعدد با فضا‌های گوناگون و متولیان مختلف، ظرفیت لازم برای تحقق رسالت اصلی تدوین شده برای نهاد مقدس خانواده در این سیاست‌ها را ندارند و تغییر در فرآیند موجود، پیش‌نیاز جامع عمل پوشیدن آن سیاست‌هاست.

ممکن است این ایراد مطرح شود که چه توجیهی در تمرکز امور خانواده بر تمرکز امور کیفری وجود دارد، و انشقاق امور کیفری خانواده از دادسرا و محاکم کیفری، برخلاف تمرکز امور کیفری است. در پاسخ باید گفت که جنس موضوعات کیفری خانواده بیشتر ماهیت خانوادگی دارد تا وجود و ماهیتی کیفری. موضوعات کیفری خانواده، با امور خانواده بیشتر



از امور کیفری سنخیت دارد و صبغه خانوادگی آنها بیشتر از وصف کیفری آن است. همچنین موضوعات کیفری که بنا به مصالحی از حوزه صلاحیت دادسرا خارج شده‌اند، بسیار زیاد است که می‌توان به جرایم و تخلفات حوزه ساخت و ساز اشاره کرد. قانون‌گذار در ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

تحقیق از شاکی و متهم، غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت ترافعی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید.

یکی از ویژگی‌های تحقیقات مقدماتی، غیر ترافعی بودن آن است. (خالقی، ۱۳۹۵) این رویکرد مؤید این امر است که در امور کیفری خانوادگی که بیشتر جنبه خصوصی دارند تدابیر و شرایط لازم برای کشف جرم و جمع‌آوری ادله به شکل معمول ضرورت ندارد و باید بازپرس با اتخاذ تدابیر دادرسی‌های اتهامی، مساعی خود را در کنترل آثار نامطلوب روندهای دادرسی تفنیشی به عمل آورد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که مقنن در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان یکی دیگر از ویژگی‌های تحقیقات مقدماتی، به محرمانه بودن آن اشاره کرده است. جامعه برای تأمین امنیت نیازمند کاربست تدابیری است که کشف جرایم، تعقیب و مجازات بزه‌کاران را تضمین کند که در این راستا، اعمال ویژگی‌های مذکور در تحقیقات مقدماتی اجتناب‌ناپذیر است. دادسرا با رعایت این ویژگی‌ها می‌تواند امنیت جامعه را تأمین کند. قانون‌گذار با وقوف بر این امر که در جرایمی با جنبه خصوصی، نیازی به رعایت ویژگی‌های تحقیقات مقدماتی نیست، قدم‌های اولیه را برای خروج این جرایم از روند عادی رسیدگی دادسرا برداشته است. بر این اساس، باید پذیرفت که به جای طرح امور کیفری خانوادگی در نهاد دادسرا و الزام آن به نادیده‌گرفتن ویژگی‌ها و اصول حاکم بر تحقیقات مقدماتی، بهتر است آنها را در نهاد دادگاه خانواده با رعایت ویژگی‌ها و اصول حاکم بر دادرسی اتهامی مطرح کرد؛ چون رعایت قواعد و ویژگی‌ها بر رعایت ساختار و شکل مقدم است.

موضوع دیگری که ضرورت رسیدگی جرایم خانوادگی در دادگاه خانواده را توجیه می‌کند، آثار نامطلوب نشر اخبار مربوط به موضوعات خصوصی خانوادگی زوجین است. این موضوعات خصوصی خانوادگی با درجه‌ای پایین‌تر از جرایم منافی عفت، زوجین و جامعه را

از اثرات نامطلوب اجتماعی نشر آن متأثر می‌کند. قانون‌گذار در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ به طور صریح، انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت توسط مقامات دادسرا را ممنوع کرده است. مطرح شدن چنین مواردی در دادسرا که ضابطان و قضات متعددی در رسیدگی و اظهار نظر آن دخالت دارند، خلاف خواست و نظر مقنن است. (شیدائیان، ۱۳۹۷) بر پایه همین حکمت که طرح موضوعات خانوادگی در دادسرا از نظر دخالت اشخاص متعدد در روند تعقیب و تحقیق به مصلحت خانواده و جامعه نیست، مقنن در بند الف ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صدور قرار غیرعلنی بودن محاکمه در امور خانوادگی با جرایم منافی عفت را در یک سطح تجویز کرده است.

از نگاه تاریخی، نکاح و طلاق جنبه مذهبی خود را تاکنون از دست نداده و افکار عمومی آن را به عنوان دو تأسیس مذهبی پذیرفته است و رسیدگی به دعاوی آن، (خواه سند درباره آن تنظیم شده یا نشده باشد) از صلاحیت خاص محاکم اختصاصی شرع شناخته شده است که بر اساس مقررات قضاوت مذهبی عمل می‌شود. (امامی، ۱۳۹۱) بر این اساس، قانون مصوب ۱۳۱۰ تصویب شده است که طی آن رسیدگی به موضوعات خانوادگی، از گذر محاکم خانواده و محاکم مدنی خاص عبور نموده و هم‌اکنون با عنوان دادگاه خانواده در ساختار تشکیلات قضایی کشور تثبیت شده است. این موضوع نشان می‌دهد که فهم مشترکی نسبت به اهمیت خانواده و نقش سازنده آن در حیات اجتماعی یک جامعه و ضرورت تشکیل ساختار اختصاصی قضایی برای حل و فصل دعاوی و اختلافات آن وجود داشته است. با وجود این فهم مستنبط از استدلال‌ات منطقی، رویکردها و نگرش‌های امنیت‌مدار همچنان موضوعات کیفری خانواده را در سیطره صلاحیتی نهادهای قضایی کیفری حفظ کرده است. توجه به توجیهاات ایجاد ساختار اختصاصی برای امور حقوقی خانواده در طول حیات دستگاه قضایی کشور ایران نیز اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا پذیرش این موضوع، اساس وجود مرجع تخصصی و نفس نگرش ضرورت رسیدگی تخصصی را تأیید و تقویت می‌کند. بنابراین، اصل این موضوع که رسیدگی به موضوعات کیفری خانواده در مرجع تخصصی دادگاه خانواده بر رسیدگی به این امور در فرآیند دادرسی کیفری عادی و از مسیر دادسرا و محاکم کیفری عمومی ارجحیت دارد، قابل قبول است. به عبارت دیگر منطق در مقام



انتخاب دو شیوه مذکور با کاربرست مرجع تخصصی، بیشتر همراهی می‌کند.

علاوه بر موارد ذکر شده، تحولات آتی حقوق جزا در حوزه حقوق کیفری خانواده مؤثر است. این تحولات از نظر بهره‌مندی حداقلی و افتراقی سازی پاسخ‌ها، غیر قابل اجتناب است. برخی از اندیشمندان قرن بیست و یکم به گسترش عظیم قوانین مدنی و اداری به زیان حقوق جزا معتقدند و می‌گویند به احتمال زیاد از حقوق جزا به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات کمتر و کمتر استفاده می‌شود. (فتاح، ۱۳۷۷) کلیدواژه‌های رایج جرم‌زدایی و قضازدایی، به موضوعات غیر قابل خدشه تبدیل شده‌اند و حتی سیاست‌های بازگشت کیفر که رویکردی افتراقی بر برخی مجرمان برخی جرایم دارند، تعرضی مبنایی بر اصل حداقلی حقوق جزا نداشته‌اند. لزوم واکنش سازمان یافته در مقابله با پدیده‌های جنایی مدرن سبب شد تا حقوق کیفری به دنبال افتراقی سازی، پاسخ‌گذاری مدرن از رهگذر دستیابی به علل خاص و با تأکید بر راهکارهای مشخص به مقابله با جرایم مختلف بپردازد (جعفریان، ۱۳۹۴). سیاست‌گذاری‌های جنایی افتراقی در عرصه‌های مختلف از جمله جرایم سازمان یافته و سایبری، مؤید این رویکرد است. بنابراین، علاوه بر ضرورت پالایش قوانین خانواده در راستای بهره‌مندی حداقلی از مداخلات کیفری، اعمال سیاست افتراقی در ساختار قضایی رسیدگی‌کننده به حداقلیات لازم است.

جامعیت در قضاوت ایجاب می‌کند که به دلیل ارتباط تنگاتنگ موضوعات خانوادگی، مسائل حقوقی و کیفری امور خانواده در یک مرجع رسیدگی شود. برای مثال، رسیدگی به بزه کیفری ترک انفاق، مستلزم احراز تمکین زوجه در وجه غالب است و احراز تمکین از خصایص محاکم خانواده می‌باشد. از سوی دیگر، بیشتر شکایات کیفری ترک انفاق برای تنبه زوج و تقویت بنیان خانواده نیست بلکه زوجه با توسل به شکایت و اخذ محکومیت کیفری زوج، زمینه‌ها و بسترهای رهایی از زندگی مشترک را دنبال می‌کند و مداخله کیفری، مستمسکی بر فروپاشی بنیان خانواده است و قضات محاکم خانواده، عواقب صدور احکام کیفری در حوزه خانواده را بهتر پیش‌بینی می‌کنند. این قضات در فرایند توزیع نیروی انسانی، فعالیت در عرصه قضا را از دادسرا شروع می‌کنند و در دادگاه خانواده برای رسیدگی به جرایم کیفری محدود خانواده از دانش و تجربه قضایی کافی برخوردار خواهند بود.

## دوم) توجیہات مدیریتی

هر جامعه‌ای برای ارائه خدمات، تأمین احتیاجات عمومی و نیل به اهداف، نیازمند ایجاد ساختارهای مناسب و نیروی انسانی کارآمد است. ایجاد سازمان‌ها، برای ایجاد، حفظ و تقویت پایه‌های اجتماع حیاتی است و سازمان‌های قضایی کشورها نیز مانند سایر سیستم‌ها قبل از وصف قضایی بودن، ویژگی عمومی و سیستمی بودن دارند. یک سازمان، آرایشی سیستماتیک از افرادی است که برای دستیابی به اهدافی خاص، گرد هم آمده‌اند. (استیفن پی، ۱۳۹۲) سازمان‌ها با وجود تفاوت در ابعاد و وجوه گوناگون در سه ویژگی مشترک هستند: اهداف، افراد و ساختار. وقتی اهداف تعیین شد، افراد برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری می‌کنند و برای هدایت و کنترل رفتار اعضای خود از ساختار سازمانی خاص خود بهره می‌گیرند. مجموعه این نقش‌ها با عنوان کلی مدیریت اعمال می‌شود. امروزه مدیریت، کلیدی‌ترین عامل در ظهور، افول و حیات و ممات سازمان‌هاست و سازمان قضایی کشورها از این قاعده جدا نیست. مدیران باید با برنامه‌ریزی دقیق، اهداف نهایی قوه قضائیه را در بهترین حالت کارآمدی برای قضات و کارکنان تبیین کنند (عالی، ۱۳۹۰).

وقتی جامعه برای تضمین بقا و حیات، تقویت، تعالی و وجود نهاد خانواده را لازم می‌داند، مانند سایر امور حیاتی برای آن هدف‌گذاری می‌کند، چنانکه در سیاست‌های کلی و منشور ملی خود که همانا قانون اساسی کشور است هدف‌گذاری و خطوط مشخص برای آن ترسیم نموده و برای رسیدن به آن اهداف، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری می‌کند و ساختار مناسب برای رسیدن به آن اهداف را تأمین می‌نماید، هماهنگی‌های لازم برای اجرای برنامه‌ها اعمال می‌شود و در نهایت با کنترل و نظارت مؤثر به استحکام بنیان خانواده می‌رسد. اگرچه ساختارهای معین بدون شک در تحقق اهداف و استراتژی‌های سازمان بسیار مؤثر هستند (مارتینسون و مارتینسون، ۱۹۹۴<sup>۱</sup>)، شواهد زیادی وجود دارد که روش مبتنی بر زمان (تغییر متناسب با شرایط زمانی) بر عملکرد سازمان‌ها تأثیر مثبت دارد (واگنر و دیگمن، ۱۹۹۷). بر این اساس، اندیشمندان مدیریت به دنبال طرح‌ریزی مدل‌ها و تئوری‌های اقتضایی

1. Martinsons, A. G. B., & Martinsons, G.

2. Wagner, B., & Digman, L.



برآمدند. از نظر رویکرد اقتضایی، ساختار بهتری برای تمام سازمان‌ها وجود ندارد بلکه ساختار بهتر به عوامل اقتضایی بستگی دارد (مارتینسون و مارتینسون، ۱۹۹۴). براین اساس، عوامل اقتضایی که همان ابعاد محتوایی سازمان‌ها مانند استراتژی، عدم اطمینان محیطی، تکنولوژی و اندازه سازمان هستند بر ابعاد ساختاری آن تأثیر می‌گذارند. پیچیدگی، رسمی بودن و تمرکز، ویژگی‌های ساختاری سازمان است (هال، ۱۳۷۶).

ساختار موجود امور قضایی خانواده از نظر ابعاد ساختاری با هیچ منطق مدیریتی، منطبق نیست و از ابعاد محتوایی و عوامل اقتضایی تأثیرپذیری محدودی دارد. بنابراین، لازم است با اصلاح سیاست جنایی تقنینی، حوزه خانواده از رویکردهای کیفرگرا به کرامت‌مدار و اصلاح‌محور به سمت ایجاد ساختار متناسب با قابلیت‌پذیری بیشتر از ابعاد محتوایی حرکت کند. اکنون برای نیل به اهداف تثبیت و تقویت بنیان خانواده، بهترین ساختار و کارآمدترین نیروی انسانی نیاز است؛ این ساختار باید قابلیت هماهنگی و کنترل داشته باشد و لازمه ایجاد هماهنگی، عملکرد سیستمی است که با توجه به وضعیت موجود ساختاری رسیدگی به اختلافات و جرایم خانوادگی، امری محال به نظر می‌رسد؛ زیرا در وضعیت موجود، نهادهای زیادی متولی موضوعات مذکور است و ظرفیت ایجاد هماهنگی وجود ندارد و برای ایجاد هماهنگی و اعمال رهبری در این مورد تمرکز امور قضایی خانوادگی در دادگاه خانواده و خروج دادسرا از روند دادرسی این جرایم اجتناب‌ناپذیر است.

در مورد کنترل و نظارت نیز همین وضعیت حاکم است؛ وقتی نهادهای متعددی در فرآیند ساختاری هر امری دخالت دارند، نظارت سیستمی مقدور نیست و انسجام کنترلی از بین رفته و هزینه‌های اعمال آن به شدت بالا می‌رود، اما انسجام ساختاری، مقدمه فرآیند کنترل مؤثر است و با تمرکز رسیدگی‌های قضایی در محاکم خانواده، امکان تطبیق خروجی کارکرد آنها با برنامه‌ریزی‌ها و میزان تحقق اهداف مشخص می‌شود. نیروی تخصصی کارآمد این حوزه در محاکم خانواده متمرکز است و این نیروی انسانی با در نظر گرفتن مجموع موضوعات حقوقی و کیفری یک خانواده می‌تواند در مسیر برنامه‌ریزی‌ها حرکت کند. مدیران عملیاتی تربیت یافته در حوزه محاکم خانواده می‌توانند در موارد نیاز تصمیمات مؤثری بگیرند و می‌توانند برای تصمیمات مدیران ارشد، مشاوره‌های جامعی ارائه کنند.

ایجاد هماهنگی با نیروی انسانی محاکم خانواده برای نیل به اهداف تعیینی به مراتب بیشتر از نیروهای موجود در نهادهای متعدد موجود است. از نظر فرآیند مدیریتی، برای تحکیم بنیان خانواده و امکان موفقیت بیشتر در تقویت و تثبیت پایه‌های آن، هم تغییر در وضعیت ساختار موجود ضرورت دارد و هم تمرکز امور حقوقی و کیفری در محاکم خانواده گام مؤثری در ایجاد ساختار مناسب خواهد بود.

### سوم) توجیبات جرم‌شناسانه

تأثیرات عمیق جرم‌شناسی بر عرصه تحولات حقوق کیفری، انسانی و اجتماعی نمودن هرچه بیشتر آن امری غیرقابل انکار است. از منظر جرم‌شناسی، برخی از رهیافت‌ها از نظر ارتباط محتوایی، با موضوع قانون خانواده و کارکردهای آن قابل توجه‌تر است و سنخیت بیشتری دارد. در قانون خانواده به جای حکومت قواعد متغیر و آمرانه حقوق و نظام مبتنی بر عدالت، اصولی برتر، نافذتر، طبیعی، ثابت، ابدی، انسانی و بدون امر و نهی، حکومت دارد (کی‌نیا، ۱۳۸۸) و با وجود حاکمیت این اصول، نهاد خانواده در برخی امور نیازمند نظام حقوقی است. حقوق خانواده، حقوقی است که در آن باید به ندرت از ضمانت اجرای کیفری استفاده شود (مقدسی و بزدانی، ۱۳۹۸). بر اساس نظریه برجسب‌زنی، اثرات برجسب مجرمانه در جرایم خانوادگی با عمق بیشتری قابل درک است. یافتن خانواده‌ای که مداخله نظام عدالت کیفری، تقویت بنیان‌های آن را به دنبال داشته باشد، محال است. پس از تحمل کیفر، تنفر جایگزین عشق می‌شود و اصرار بر پذیرش شخصیت بزهارانه، مانع ایفای وظایف زناشویی شده و تمایل به نقض تعهد به شدت در زوجین نهادینه می‌شود. گویی بر اساس عرف اجتماعی در خانواده ایرانی، توسل به قانون و آن هم از نوع کیفری آن، امری نابخشودنی تلقی می‌شود. همچنین طولانی شدن مراحل فرایند کیفری که از دادسرا شروع می‌شود بر تثبیت شخصیت هنجارشکن در زوجین تأثیر زیادی دارد که کوتاه شدن این فرایند می‌تواند مانع از شکل‌گیری مقدمات پذیرش چنین شخصیتی شود.

عدالت‌ترمیمی یک نظریه نو و مورد استقبال در حوزه سیاست کیفری جهان معاصر است و شاخص‌هایی مانند جبران و ترمیم، مشارکت، عدم اجبار، پذیرش واقعیت و... برای آن تعریف شده است. (صدری، ۱۳۹۸) هدف عدالت‌ترمیمی، بازگرداندن بزهاران به وضعیت مثبت



اجتماعی در جامعه است. بازگرداندن یا ادغام دوباره هویت پیشینی یک فرد بزهکار به ارزش‌ها و سبک‌های زندگی جامعه به معنی تأیید دوباره امنیت و پیوستگی است (اوبراین، ۱۳۹۴). عدالت‌ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد؛ زیرا بر مسئولیت‌پذیری تأکید می‌کند. از سوی دیگر، روش عدالت‌ترمیمی الگوی رفتاری مطلوبی به بزهکار ارائه می‌دهد و فرهنگ‌ساز است. ترویج و تقویت علقه اجتماعی فایده دیگر عدالت‌ترمیمی است (نجفی، ۱۳۸۳).

با توجه به ماهیت موضوعات خانواده، کامل‌ترین مصداق برای کاربست رهیافت‌های نگرش عدالت‌ترمیمی، جرایم خانوادگی است. با در نظر گرفتن وقوع ناهنجاری رفتاری از سوی هر یک از اعضا و ورود آسیب به عضو یا اعضای دیگر خانواده، آنچه اولویت و ضرورت دارد، جبران و ترمیم آسیب وارده است و دلیل محوری داشتن جبران و ترمیم در روابط درون خانواده، ضرورت استمرار رابطه‌ای است که به دلیل ناهنجاری مخدوش شده است. بدیهی است که تحصیل استمرار رابطه در حوزه خانواده، در پرتو اتخاذ رویکرد و فرایندی از نوع عدالت‌ترمیمی امکان‌پذیر است نه عدالت‌کیفری (صدری، ۱۳۹۸).

در پرتو بهره‌مندی از رویکردهای عدالت‌ترمیمی و با پذیرش واقعیت و مسئولیت از ناحیه متهم در جرایم خانوادگی، بزه‌دیده به ظرفیت ترمیم رابطه صدمه‌دیده امیدوار می‌شود و روابط آسیب‌دیده خانوادگی مجال بازسازی پیدا می‌کند و این همان اهدافی است که قانون‌گذار خردمند در قانون اساسی کشور با نگرشی حمایتی بر حوزه خانواده ترسیم کرده است. در وضعیت کنونی نظام قضایی کشور ایران، دادگاه خانواده به‌عنوان نماینده جامعه می‌تواند به‌دور از فضای کیفرمدار حاکم بر دادسراها و محاکم کیفری، با داشتن ظرفیت مشاورین یا تجربه استفاده از داوران، زمینه بهره‌مندی از این ظرفیت‌ها را فراهم کند و با بهره‌مندی از دست‌آوردهای عدالت‌ترمیمی به تحکیم نهاد خانواده کمک کند.

رهیافت‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن نیز با تأکید بر تکثرگرایی در حوزه پدیده‌ها، نوعی افتراقی‌سازی بر نظم حقوقی مدرن را پذیرفته است. واقعیت‌های اجتماعی بر تقویت قرائت‌های متنوع در عرصه‌های مختلف تأکید دارد و فضای حاکم بر پدیده‌های اجتماعی مختلف از حکومت یک قاعده واحد فاصله گرفته است. پذیرش نظم حقوقی واحد در برخی عرصه‌های روابط اجتماعی نوعی بی‌نظمی است و حقیقت امر این است که ورود حقوق



کیفری در امور خانواده با این محتوا و آیین، محصول جرم‌شناسی مدرن است و کارکرد این نظام عدالت‌کیفری در حوزه خانواده نه فقط با رسالت اصلی این نهاد مقدس بلکه با اهداف پیش‌بینی شده در خود این نظام، فرسنگ‌ها فاصله دارد. مجموع برآیند نتایج پژوهش‌های اندیشمندان عرصه جرم‌شناسی با تبلور در نظریات علمی مختلف مؤید این امر است که باید سیاست جنایی افتراقی تقنینی، قضایی و اجرایی در حوزه خانواده را بپذیرفت و بنا به اقتضا و ماهیت ارزش‌های حاکم بر این نهاد، سیاست‌گذاری کرد.

#### چهارم) اقتضای موضوعات خانوادگی

موضوعات خانوادگی ماهیتی درونی، ارزشی، معنوی و خصوصی دارد و دایره شمول روابط آن محدود به اعضای تشکیل‌دهنده آن است. اگرچه چگونگی و آثار آن روابط بر جامعه و سایر اعضای آن تأثیرگذار است، اما این تأثیرات حق مداخله برای جامعه و سایر اشخاص ایجاد نمی‌کند مگر در موارد خاص که مصالح عالی‌تری ایجاب کند. اینکه که در حقوق خصوصی اصل بر عدم مداخله دولتهاست مگر اینکه مصالح اولی‌تر اجتماعی ایجاب کند، قاعده‌ای بنیادین در قانون‌گذاری کشورهاست. در عرصه حقوق عمومی نیز اصل بر مداخله دولت‌هاست مگر اینکه مصالح عمومی بر تحدید برخی حوزه‌ها کمر قناعت کند. براین اساس، در حقوق خانواده، اصولی حاکم است که با اصول پذیرفته شده در سایر شاخه‌های علم حقوق اختلاف‌مبنایی دارد. موضوعات خانودگی، ناشی از رابطه‌ای است که براساس قرارداد بین زوجین یا وجود قاعده طبیعی بر مبنای عاطفه و محبت شکل می‌گیرد. بار ارزشی و معنوی آن موضوعات بیشتر از جنبه عقلانی و مادی آنهاست. بنابراین، جنس اختلافات و منازعات مستحدثه آن نیز با سایر موضوعات متفاوت است.

با وجود معضلات و آسیب‌های متعدد فراروی خانواده‌ها، هنوز هم علت ناسازگاری‌های خانواده، نبود تفاهم و درک متقابل در نگرش، گفتار و رفتار زوجین است. فهم و درک، امری درونی و اختصاصی هر شخص است. در حالی که زوجه‌ای به فرزند خود شیر می‌دهد و براساس قواعد حقوقی می‌تواند بهای شیر داده شده به فرزندش را از زوج دریافت کند، اما هیچ فردی تعیین ارزش واقعی آغوش آرامش بخش مادر و عاطفه او نسبت به فرزندش را ندارد. همچنین عشق و مهربانی اعضای خانواده به یکدیگر موهبتی هستی‌بخش است و



قابل تقویم نیست تا اگر اعضای خانواده آن را از هم دریغ کنند، بتوان آن را با قاعده حقوقی الزام‌آور جبران و ترمیم کرد. موضوعات خانوادگی، سنخیتی با قواعد حقوقی و به‌ویژه با ضمانت اجرای کیفری از رهگذر نهادهای کیفرگرای دادسرا و محاکم کیفری ندارد و باید علاوه بر اکتفا به دخالت جامعه در مصالح عالی‌تر، در امور خانواده به سمت ساختار متفاوت آن از طریق دادگاه خانواده حرکت کرد.

### ۳. بحث و نتیجه‌گیری

در وضعیت کنونی، رویکردهای امنیت‌مدار و کیفرگرای حاکم بر سیاست جنایی تقنینی و تشتت مراجع تصمیم‌گیرنده در امور قضایی خانواده با روندی روبه‌گسست از اصول و خط و مشی‌های حاکم بر این حوزه فاصله گرفته است. این امر صرف‌نظر از محرومیت از ظرفیت کارشناسی نخبگان و به‌حاشیه‌کشاندن تصمیم‌سازی کارشناسانه، معضلات زیادی برای خدمات‌دهندگان و خدمت‌پذیران آن ایجاد کرده است. نتیجه برخوردهای کیفری، افزایش میزان نارضایتی‌ها و فروپاشی نهاد خانواده است. اعضای خانواده در مراجعه به نهادهای متعددی چون واحد اجرائیات ثبت، شورای حل اختلاف، دادسرا، محکمه حقوقی، محکمه کیفری و محکمه خانواده، با نگرش‌ها و رویکردهای متفاوتی روبرو می‌شوند که نه تنها انسجام قضایی لازم برای تأمین امنیت و تحقق عدالت را ندارد بلکه ره‌آورد آن باعث تزلزل بنیان خانواده خواهد شد.

با بررسی‌های به عمل آمده در پژوهش حاضرین نتیجه حاصل شد که با توجه به انشقاق صلاحیتی موجود در مقررات شکلی نظام حقوقی خانواده، اعمال تغییرات برای تمرکز امور قضایی خانواده اجتناب‌ناپذیر است و در راستای تحقق اهداف سیاست‌های کلی این حوزه، تدوین سیاست جنایی افتراقی مبتنی بر نظام حقوقی جامع و سنجیده برای آن ضرورت دارد. این سیاست جنایی باید با تغییر نگرش و راهبرد از سزاگرایی و امنیت‌گرایی به اصلاح‌گرایی و اجتماع‌محوری، با تجزیه و تحلیل نخبگان از نظام موجود، کاربست اصول حقوق خانواده، قواعد بنیادین و مبانی حاکم بر سیاست‌های کلی راطراحی، تدوین و اجرا نماید.

بررسی‌های حاصل از تجزیه و تحلیل خروجی نظام عدالت‌کیفری در امور کیفری خانواده، ایجاد تحول‌مبنایی در سیاست جنایی حاکم بر این بخش را ضروری می‌داند و توجیهات

متقن عقلانی، حقوقی، مدیریتی و جرم‌شناختی بر ضرورت این تحول تأکید دارد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود با کاربست اصول سیاست جنایی افتراقی پذیرفته‌شده دین اسلام در حوزه خانواده و قناعت به ظرفیت حداقلی حقوق کیفری در آن و بهره‌مندی از رویکردهای اجتماعی‌کننده‌ای مثل توبه، بزه‌پوشی حکیمانه و حکمیت که یافته‌های حقوق کیفری مدرن را در بطن خود دارند، رسیدگی به جرایم خانوادگی را از فرایند دادرسی کیفری عادی خارج کرد و در صلاحیت ابتدایی و انحصاری دادگاه خانواده قرار داد.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۷۹). مترجم: مهدی، الهی قمشه‌ای. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- استیفن بی، رایبیز، و دیویدای، دی سنزو (۱۳۹۲). مبانی مدیریت. مترجم: اعرابی، محمد، حمیدرفیعی، محمد علی، و اسراری، بهروز. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
  - امامی، حسن (۱۳۹۱). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
  - اوبرین، مارتین، و یار، مجید (۱۳۹۴). جرم‌شناسی. تهران: بهنامی.
  - آخوندی، محمود (۱۳۷۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
  - جعفریان سئوته، سیدحسین (۱۳۹۴). از عدالت‌کیفری امنیت‌مدار تا عدالت‌کیفری کرامت‌مدار (علل، راهکارها). نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، ۱(۱)، ۳۵-۵۶.
  - جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). ادب قضا در اسلام. قم: مرکز نشر اسرا.
  - حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
  - خالقی، علی (۱۳۹۲). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
  - شاکر، کمال مصطفی (۱۳۸۷). ترجمه خلاصه تفسیرالمیزان. مترجم: مشایخ، فاطمه. تهران: انتشارات اسلام.
  - شیداییان، مهدی (۱۳۹۷). رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرایم منافی عفت. نشریه حقوقی دادگستری، ۱۱(۸۲)، ۱۱۷-۱۳۹.
  - صدری، سید محمد، صادقی موحد، خدیجه، باقری، احمد، و امیرپور، حیدر (۱۳۹۸). عدالت‌ترمیمی، بایستگی و ضرورت حکمیت آن در حوزه خانواده با تکیه بر مبانی فقهی. نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۱(۵۲)، ۱۰۷-۱۲۶.
  - صفایی، سیدحسین (۱۳۷۲). حقوق خانواده. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
  - فتاح، عزت‌اله (۱۳۷۷). آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده. نشریه نامه مفید، ۲(۴)، ۶۵-۱۰۰.
  - قرشی، باقر (۱۳۸۹). اسلام و حقوق بشر. مترجم: تقدیمی صابری، محمد. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
  - کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). گامی به سوی عدالت، مجموعه مقالات. تهران: نشر میزان.
  - کوتن، بروس (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی. مترجم: توسلی، غلامعلی، و فاضل، رضا. تهران: سمت.
  - کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی جنایی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
  - مصدق، محمد (۱۳۹۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
  - معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۹۰). نکته‌های کلیدی در بهبود روش‌ها و ارتقای عملکرد در دستگاه قضایی. تهران: انتشارات خرسندی.
  - مقدسی، محمدباقر، و یزدانی، جواد (۱۳۹۷). مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌انگاری. نشریه فقه و حقوق خانواده، ۲۳(۶۹)، ۱۴۵-۱۷۲.

۲۲. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۳). *جزوه مقایسه ساختار سیاست کیفی اسلام و ایران*. تهران: دانشکده حقوق پردیس فارابی.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳). *تقریرات درس عدالت ترمیمی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی*. منتشر نشده.
۲۴. هال، ریچارد. اچ (۱۳۷۶). *سازمان: ساختار، فرایند و ره آوردها*. مترجم: یارسایبان، علی. و اعرابی، محمد. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
25. Martinsons, A. G. B., & Martinsons, G. (1994) . In search of structural excellence. *Leadership & Organization Development. journal*, 15(2), 24-8.
26. Wagner, B., & Digman, L. (1997). The relationship between generic and time-based strategies and performance. *Managerial Issues*. 9 (3), 334-352.